

فکر پس

یک دفه مَشْتی داوود
با بچه هاش صبح زود
با موتور قشنگی
رفته بودن کوهسنگی

یکم تو باغ چرخیدن
دنبال هم دویدن
رونیمک تاش نشستن
تخمه با هم شکستن



بعد که حسابی گشتن
یک دفه گُشنه رفتن
چارتایی ترک سی جی
رفتن به ساندویجی



نشون به ای نشونه
چار تا خوراک سه نونه
از رو پاچال آوردن
با چارتا کوکا خوردن

